

# The Great Prophet (PBUH) is the most complete manifestation of the divine names in existence from the perspective of the Quran with a mystical approach

Reza Elahi Manesh<sup>1</sup>

1. Associate Professor, Faculty of Mysticism, Qom University of Religions and Sects; Email: elahimanesh@urd.ac.ir

## ARTICLE INFO

### ARTICLE INFO

#### ABSTRACT

### Article History:

Received June 5, 2025

Revised July 1, 2025

Accepted August 11, 2025

Publication September 12, 2025

### Keywords:

First Light,

Light of Lights,

Quran, Muhammadan Truth,

Prophet Muhammad (PBUH),

Wilayah of All Divine Beings.

## ABSTRACT

God, due to His absoluteness and limitlessness, is constantly hidden and concealed in His essence, and the "Noor-ul-Anwar" or the expanded grace is the intermediary of grace in the manifestation of names and creation. This truth, at a lower level, is the same as the "Muhammadian Truth" as the highest existential manifestation of the veiled God and the barrage between the truth and creation. The naming of this existential level and the first light as the "Muhammadian Truth" is because the Prophet Muhammad (PBUH) has reached that position among all beings in his journey towards God. And the Ahlul Bayt of that Prophet (PBUH), who are one with the Great Prophet (PBUH) in lightness and infallibility, are examples of this Noor-ul-Anwar in the level after that Prophet and are the owners of all. In this article, we have sought to explain the scientific position and objective examples of the Muhammadan Truth as the owner of this wilayah from the perspective of the Quran and interpretative narrations with a mystical approach.

The results of the research show that the Holy Prophet (PBUH) and his Household (PBUH) are the owners of the absolute divine caliphate from the Almighty in the Lordship of existence, and that presence has existential precedence over all prophets and saints. Through this research, the common aspects of the Holy Quran and mysticism regarding the Holy Prophet (PBUH) and the position of the light of the Muhammadan Truth and its manifestations have been revealed, and rather, the fact has been proven that the mystics' image of the inner and heavenly perfections of that Prophet is derived from the Quranic verses.

## نبی اعظم (ص) کامل‌ترین تجلی اسماء الهی در هستی از نگاه قرآن با رویکرد عرفانی

رضا الهی منش<sup>۱</sup>

elahimanesh@urd.ac.ir

۱. دانشیار دانشکده عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب قم:

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ های مقاله:</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱</p> <p><b>کلیدواژه:</b> خطبه منا، نور اول، نورالانوار، قرآن، حقیقت محمدیه، حضرت محمد (ص)، ولایت کلیه الهیه.</p>	<p>خداوند به جهت اطلاق و بی حد بودنش، پیوسته در ذات خود مخفی و پنهان است و «نورالانوار» یا فیض منبسط واسطه فیض در ظهور اسمائی و خلقی است. این حقیقت در مرتبه پایین تر همان «حقیقت محمدیه» به عنوان عالی ترین تجلی وجودی خداوند پرده دار و برزخ بین حق و خلق است. نام گذاری این مرتبه وجودی و نور اول به «حقیقت محمدیه» بدان جهت است که حضرت محمد (ص) از بین همه موجودات در سیر به سوی خداوند بدان جایگاه رسیده اند. و اهل بیت آن حضرت (صلوات الله علیهم) که در نوریت و عصمت با نبی اعظم (ص) یگانگی دارند، در مرتبه بعد از آن حضرت از مصادیق این نورالانوار بوده و صاحب ولایت کلیه اند. در این مقاله در صدد تبیین جایگاه علمی و مصادیق عینی حقیقت محمدیه به عنوان صاحب این ولایت از نگاه قرآن و روایات تفسیری با رویکرد عرفانی بوده ایم. نتایج تحقیق نشان می دهد که حضرت رسول اعظم (ص) و آل طاهرین (ع) ایشان صاحب خلافت مطلقه الهیه، از جانب حق تعالی در ربوبیت هستی اند و نیز آن حضارت بر همه پیامبران و اولیاء، تقدم وجودی دارند. از رهگذر این پژوهش، وجوه مشترک دیدگاه قرآن کریم و عرفان در مورد نبی اعظم (ص) و مقام نوری حقیقت محمدیه و ظهورات آن نمایان گشته، بلکه، این حقیقت اثبات شده که تصویر عارفان از کمالات باطنی و ملکوتی آن حضرت، برگرفته از آیات قرآنی است.</p>

سپاس خداوند را که خواستگاه نعمت‌ها و بخشاینده حکمت و دانش و در هم شکننده پرده‌ها و تاریکی‌هاست؛ همان حقیقت مطلق که به جهت ذات و حقیقت خود از همه کثرت‌ها و تعینات پاک و بلند مرتبه است و کسی جز او دارای تجلی ذاتی نیست، همان‌گونه که در حدیث آمده: «کان الله و لم یکن معه شیء»، خداوند وجود داشت و کسی با او نبود، و نقل است که از امام جعفر صادق (ع) از این حدیث، سؤال کردند فرمودند: «الآن کما کان» (سلیمانی آشتیانی، ۱۳۸۷ هـ.ش. ج ۲، ص ۲۹). او در احدیت خود محتاج به تعیینی که او را از چیزی متمایز کند، نیست، زیرا ذات و حقیقت وجودی او بر همه چیز احاطه دارد. و از این رو، از همه کثرات متمایز است. لیکن، در جهان کثرت، تمایز موجودات از یکدیگر از نوع تمایز تقابلی است و هر کدام به جهت محدودیت و به تعین فردی از دیگری جداست. اما برای ذات الهی مقابلی وجود ندارد. ذات الهی حتی برتر از همه صفات کمالی است و حتی ذات او به صفتی خاص مزین نیست. از این رو، آن ذات بی‌نشان خود را در قالب اسماء و صفات متجلی ساخت. برترین و عالی‌ترین تجلی حق به صورت "امراهی" و "حقیقت محمدیه" که مقام نوری محمد و آل محمد (صلوات الله و علیهم السلام) و فیض ازلی و ابدی خداوند است، ظهور یافت. این فیض بی‌نهایت الهی خود منشأ ظهور اسماء و صفات الهی نیز، است. این فیض به اراده الهی با یک تجلی به صورت فیض اقدس، مقام خلافت الهی کبری، نور وجه الهی یا مقام "خلافت محمدیه"، و با تجلی دیگر و در قالب فیض مقدس و یا "هباء" و قابلیت تام برای ظهور همه هستی خلقی، ظاهر شد.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که دیدگاه عرفان در مورد جایگاه تکوینی حضرت محمد (ص) در هستی، صاحب ولایت و خلافت کبرای الهی، تا چه اندازه با دیدگاه قرآن کریم هم‌خوانی دارد. و بر این اساس این تحقیق می‌تواند سیر علمی در بررسی مفهوم حقیقت محمدیه باشد که قلم از تبیین حقیقت و ژرفای نهانش ناتوان است. زیرا، این حقیقت چنان که سبب ایجاد جهان خلقی است، علت غائی آفرینش نیز است و حضرت محمد (ص)، به‌عنوان مصداق این حقیقت نوری، همان برانگیخته شده و عزیز شرافتمندی است که همه پیامبران بر ایمان و نصرت او پیمان سپرده‌اند (آل عمران/۸۱) و

البته پیش از همه بار مسئولیت تربیت هستی را بر دوش گرفت: «ما أودى نبى بمثل ما أوديت» «هیچ پیامبری به اندازه‌ای که من مورد آزار قرار گرفتم آزوده نشد»، (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق.: ج ۳۹، ص ۵۶). و البته استنباط و تبیین همه درجات ازلی و ابدی این مقام نوری از لابه‌لای آیات قرآن کریم، نه از این نویسنده برمی‌آید و نه در وسع یک مقاله می‌گنجد. در این پژوهش در آغاز جایگاه مقام خلافت و ولایت الهی کبری از نگاه عارفان اسلامی، به‌گونه‌ای اجمالی طرح می‌گردد و سپس به تحلیل این مقام از نگاه قرآنی با رویکرد عرفانی پرداخته می‌شود.

### الف) شمایی از مقام ولایت الهی و حقیقت محمدیه در عرفان

در عرفان اسلامی آمده است که چون خداوند اراده نمود که اسماء خود را و یا به عبارت دیگر، حقیقت وجودی خویش را در وجودی جامع و آینه‌ای تمام‌نما، جدای از شهود ذات به ذات، نظاره‌گر باشد، این جایگاه رفیع را به عین ثابت حقیقت انسانی اعطاء نمود (ابن عربی، ۱۹۴۶ م.: ج ۱، ص ۴۸، فص آدمی). "آدم" به معنای حقیقی کلمه، نه حضرت آدم به‌عنوان اولین شخص آدمی، ظهور اسم جامع "الله" است. عنوان فص آدمی نیز چنین است: «فص حکمه الهیه فی کلمه آدمیه». مصداق این انسان، و صاحب مقام نوری، روحی، نفسی و جسمی رسول اکرم (ص) و آل طاهرین او است که در کامل‌ترین موجود انسانی بودن، "فرد" و یگانه است (همان، و نیز فص حکمة فردیة فی کلمة محمدیة).

در کلام عارفان بین "حقیقت محمدیه" و "هباء" نیز رابطه‌ای تنگاتنگ است. ابن عربی آنگاه که از "هباء" به عنوان اولین مخلوق خداوندی یاد می‌کند به حقیقت محمدیه نیز می‌پردازد:

«آنگاه که خداوند اراده نمود که جهان آفرینش تحقق یابد، از آن اراده مقدس، همراه با نوعی تجلی تزیینی به مرتبه حقیقت کلیه، حقیقتی قبول امر نمود که از آن به "هباء" تعبیر می‌شود... و در این هباء اولین حقیقتی که ظهور نمود، همان حقیقت وجودی نبی اکرم (ص) بوده است که از آن به "عقل" نیز تعبیر می‌شود. پس آن حضرت سید و سرور همه عالمیان و اولین ظاهر در هستی است» (ابن عربی، ۱۳۹۴ هـ.ق.: ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

نیز ابن عربی می‌گوید:

«حقیقت محمدیه نهایت مقصد کمال انسانی است. او صورت کامل انسان کامل است که تمام حقایق وجود را در خود جمع نموده است» (همان، ج ۱، ص ۱۵۲).  
عبدالرزاق کاشانی از شارحان فصوص الحکم ابن عربی در توصیف حقیقت محمدیه می‌گوید:

«از حقیقت محمدیه به «حقیقة الحقایق» یاد می‌شود، زیرا تمام حقایق هستی را در خود دارد همان‌گونه که کلی در جزئیات خود سریان دارد. و به مانند سریان انسانیت در افراد انسانی، حقیقت محمدیه نیز در همه حقایق هستی سریان دارد و در واقع حقیقت محمدیه صورت و جلوه تمام‌نمای حقیقت الحقایق یعنی (ذات الهی) است (کاشانی، ۱۳۹۳ هـ.ش: ج ۱، ص ۴۲۶).  
قیصری شاگرد عبدالرزاق نیز در این باب می‌گوید:

«حقیقت محمدیه به جهت ظهور و تجلی اسم اعظم الله در وجودش، از جهت صورت و ظاهر، مظهر اسم "الظاهر" الهی است و تمام صورت‌های خلقی را ربوبیت نموده و از جهت باطنش، باطن [و ملکوت] جهان خلقی را ربوبیت می‌نماید زیرا، آن حقیقت صاحب اسم اعظم الهی است و [از این رو] برای او به خلافت از خداوند ربوبیت مطلقه است (قیصری، ۱۳۸۶ هـ.ش: ج ۱، ص ۱۴۵).

امام خمینی (ره) از شارحان و ناقدان مکتب ابن عربی نیز می‌گوید:  
«مقام خلافت الهی که برای فیض اقدس [عالی‌ترین تجلی ذاتی خداوندی] است، همان روح خلافت محمدی (ص) و رب، ریشه و مبدأ آن است. .... این خلافت در حضرت اسم اعظم الله که رب حقیقت محمدی و اصل حقایق کلی الهی است، به طور کامل ظهور کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۳ هـ.ش: مصباح ۲۷، ص ۲۸۶).

### الف. ۱) نقش اسماء و مراتب آن‌ها در تجلی ذاتی الهی

ذات و حقیقت پروردگار از هر قید و اعتباری برتر، بلکه ذاتش حتی از قید اطلاق هم منزّه است (قیصری، مقدمه قیصری، فصل اول). او به ذات مقتدر و بلند مرتبه‌اش از دیدگان پوشیده و هیچ‌کس ژرفای وجودش را نشناسد و هیچ‌کس را یارای آشنایی او نیست «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه/۱۱). ابو جعفر امام محمد باقر (ع) نیز می‌فرماید: «تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ، وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدَادُ إِلَّا تَحِيرًا» «در مورد آفرینش خداوند سخن بگویید، و در مورد [ذات] خداوند سخن

نگوید که سخن در مورد خداوند بر چیزی جز سردر گمی و حیرت نمی‌افزاید» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۹۲)، و همچنین از ایشان نقل شده: «تکلموا فی کل شیء ولا تتکلموا فی ذات الله» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳هـ.ش: ج ۳، ص ۱۲۷). همچنین در آثار عرفانی آمده که "جز خود خداوند کسی ماهیت او را نمی‌شناسد" (جیلی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۴)، و نیز، "برای ذات الهی هیچ‌گونه تعیین و تشخیصی نیست" (قیصری، ۱۳۸۶هـ.ش: ج ۱، ص ۱۳۳۸).

از این رو، نقش اسماء و صفات الهی که حکم صورت و نشانگر ذات الهی‌اند، روشن می‌گردد. زیرا وجود کبریایی و بلند مرتبه الهی [تنها] از راه اسماء و صفاتش نمایان و در آثار این اسماء آشکار است. و با همه‌ی این‌ها، ذات خداوندی هیچ‌گاه در حیطه معرفت مخلوق قرار نمی‌گیرد. زیرا همه این آثار و موجودات خلقی مظاهر ربوبیت پروردگارند که در مرتبه واحدیت به صورت "اعیان ثابتة" و در مرتبه خلقی به صورت آفریده‌ها تعیین یافته‌اند و البته، مظاهر به اعتبار این که از سرچشمه وجودی حق تعالی فیضان یافته‌اند، با حق تعالی عینیت دارند. اما به جهت تعیین و تشخیصی که هر کدام دارند، غیر حق‌اند (قیصری، ۱۳۸۶هـ.ش: فصل اول، ص ۲۲ تا ۳۵).

و اگر خداوند خود را از تمام توصیف‌های آفریده‌ها، به استثنای مخلصین منزّه دانسته، اشاره به همین محدودیت است: «سبحان الله عما یصفون إلا عباد الله المخلصین» (صافات/۹۵۱ و ۹۶۱). زیرا آفریده‌ها گرفتار محدودیت خلقی خود هستند و اگر حساب "مخلصین" از بقیه انسان‌ها و مخلوقات جدا گردیده است، زیرا اینان از هرگونه خودبینی و خودپرستی بیرون رفته‌اند و بدان حد از نزاهت و طهارت دست یافته‌اند که خداوند آنان را برای خویش برگزیده است و در نتیجه از محدودیت خلقی، تا حدی، بیرون رفته‌اند. برای مثال، در حق موسای کلیم (ع) آمده: «واذکر فی الكتاب موسی آنّه کان مخلصاً» (مریم/۱۵) و مورد لطف ویژه حق قرار گرفته، و با جذب الهیه از تعینات خلقی نجات یافته است. و به‌گونه‌ای مورد پسند خداوندی شده است. بدین جهت مورد نظر ویژه قرار گرفته است: «واصطنعتک لِنَفْسِی» (طه/۱۴). پس اگر انسان به‌چنان طهارتی رسید، دیگر در چارچوب محدودیت‌های خلقی زندانی نمی‌شود، بلکه به مقام "اسم الهی" ارتقاء می‌یابد. یعنی به ملکوت هستی که قوام تمام موجودات بدان است، دست می‌یابد.

چنان که درباره حضرت ابراهیم (ع) به عنوان مصداق از مخلصین آمده: «(ص /) و از انکشاف حقایق برای ایشان سخن رفته است: «وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيُكُوْنَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ» (انعام/ ۵۷).

و گرچه تجلی حق از طریق اسماء الهی است، اما اسماء خود، به اعظم و غیر اعظم تقسیم می شوند و اسم اعظم عظیم ترین تأثیر را به جهت احاطه تامه اش، در مظاهر خلقی داراست. این اسم در مقام تجلی، مقتضی آینه تمام نمایی است که تمام آثار این اسم در آن منعکس گردد و از این انعکاس تمام حقایق در مرتبه علمی و عینی ظهور یابد.

## الف ۲) رابطه اسماء الهی و حقیقت محمدیه

هرکدام از اسماء الهی به عنوان کمالات ذات الهی، از حضرت حق ظهور آثارشان را می طلبند تا از وحدت صرف به زمین تعدد و کثرت خلقی فرود آیند. این ظهور و تجلی با جریان یافتن هستی از طریق حقیقت محمدیه و مقام نوری چهارده معصوم (ع)، که آن‌ها در آن مقام حقیقتی واحدند، به انجام رسیده و تکامل می یابد: «بکم فتح الله و بکم یختم» (مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره) و اگر چنین نبود عالم پدید نمی آمد (آشتیانی، ۱۳۷۰ هـ.ش: ۸۳، فصل ۱۲).

و هدف ذات بی نام و نشان الهی از این تجلی، انبساط «رحمت واسعه» و درخشش «نور الانوار» که همان حقیقت نوری چهارده معصوم (ع) است، که رحمت و نورش همه چیز را به طور یکسان فراگرفت؛ البته هرکدام به اندازه تقاضا و گنجایش خود از این نور و وجود بهره می برند. این حقیقت نوری به اسامی گوناگون از قبیل: عقل، لوح، قلم، عرش و ... نام گذاری شده است. ظهور آن نور در "عالم علم" (وجود پیش از خلقی موجودات) و "عالم عین" (وجود خلقی موجودات) شامل حقایق و لطایف آسمانی و زمینی و انسانی و غیر انسانی جریان یافت. این حقیقت نوری، برزخ و واسطه بین حق تعالی و همه کثرات، حتی کثرات اسمائی، است. این حقیقت، به اعتبار این که حقیقتی واحد است با ذات بی نام و نشان حق تعالی که در نهایت وحدت، بساطت و اطلاق است، سنخیت دارد، و به اعتبار این که ظن تجلیظم آن ذات، نه عین آن است، با کثرات که آن‌ها نیز تجلیات حق اند، تجانس دارد. تقدم وجودی این حقیقت نوری حتی بر اسماء الهی از این جهت برتر است، که اسماء به گونه ای در حیطه ی تعین و کثرت مفهومی

خود قرار دارند. حتی اسم الله اعظم به اعتبار این که در مفهوم آن، جامعیت بر همه اسماء، لحاظ شده، از کثرت به گونه کامل منزه نیست. این در حالی است که آن حقیقت نوری از هر نام و نشان و تعینی مبراست و حتی تعبیر به "حقیقت محمدیه" از آن بدین جهت است که در مقام "اثبات" و ظهور، نه مقام ثبوت، اولین صورتی که در این حقیقت نوری ظهور یافت، صورت نوری حضرت رسول (ص) بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۴، ص ۱۷۰). به عبارت دیگر، اگر چه از نظر وجودی و مقام "ثبوت"، این حقیقت نوری با حقیقت وجودی نبی اکرم (ص) و آل طاهرین (ع) یکی است، اما در آن مرتبه از هستی، هیچ گونه اسم و رسی در کار نیست و حتی از آن به «حقیقت محمدیه» هم تعبیر نمی شود. از این رو، این مقام نوری، با ذات بی نام و نشان حق تعالی، بیش از همه نوعی، سنخیت وجودی دارد. این حقیقت نوری همان «تجلی اعظم» و «فیض منبسط»، یا «نور الانوار» و «نفس الرحمانی» به معنای حقیقی کلمه است که در اولین ظهور از آن به "فیض اقدس" الهی تعبیر می شود. باطن این فیض همان مرتبه تعین احدی (احدیت) و ظاهر آن همان مقام «خلافت الهی کبری» است، به این جهت ظاهری فیض اقدس در عالی ترین ظهور، پیش از ظهور در قالب مراتب اسمائی و اعیان ثابت، به صورت اسم الله اعظم و سپس دیگر اسماء، جلوه گر شد (امام خمینی، ۱۳۷۳ ه.ش: مشکات اول). ظهور این حقیقت در قالب "اسماء"، برخلاف مراتب خلقی، به صورت تام و کلی صورت یافت. زیرا، تمام مراتب مخلوقات گرفتار ماهیت و تعین شخصی خود هستند؛ اما اسماء الهی به اعتبار یگانگی آن ها با ذات الهی، از اطلاق و بی حدی خداوندی، بهره مندند. این حقیقت نوری که برزخ بین حق و خلق است، به اعتبار این که حقیقتش با فیض اقدس الهی، به عنوان عالی ترین تجلی فیض منبسط حق، یکی است، از هر تعین و محدودیتی، حتی کثرات مفهومی اسمائی، مبراست. زیرا، از طرفی برای فیاضیت خدا، حدی نیست و از طرف دیگر، این حقیقت نوری نیز مایه رحمت برای همه هستی است «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷). از این رو، در روایات آمده که جز محمد و علی (و آل طاهرین ایشان (ع) کسی خدا را نشناخت و به جایگاه این خاندان کسی جز خداوند، راه ندارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۳، ص ۲۶۸؛ مجلسی ۱۴۰۶ق: ج ۱۳ ص ۲۷۳).

این حقیقت نوری در جهان خلقی اول بار به صورت حقیقتی ظهور یافت که می‌توان از آن به ماده و اساس همه کائنات تعبیر نمود. چنان‌که رسول اکرم (ص) از آن خبر داده‌اند: «إن اول ما خلق الله دُرَّةَ بِيضَاء»، «اولین چیزی که خداوند خلق کرد مروارید سفیدی بود»؛ و آن مروارید همان عقل است که حضرت (ص) پیرامون آن فرمودند: «اول ما خلق الله العقل» و یا به تعبیر دیگر، همان نور وجودی نبی اکرم (ص) است که فرمود: «أول ما خلق الله نوری» «اولین نوری که خداوند خلق کرد نور من بود»، (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ص ۹۹).

می‌توان گفت که آن نور الهی که از آن به "نورالانوار" نیز تعبیر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۴۴۲)، در اولین تعین در قالب صورت نوری نبی اکرم (ص) ظهور یافت و نیز، به اعتبار این که این نورالانوار اساس همه آفرینش است، در اولین ظهور خود را در قالب حقیقتی ظاهر ساخت که از آن به "دُرَّة بِيضَاء" و ماده کائنات تعبیر شده است نیز، این دُرَّة بِيضَاء از آن جهت که به خالق خود و تعین خلقی خود واقف بوده و اندازه نگه داشته و نسبت به دستورات خداوندی مطیع محض است، به "عقل" مسمی شده است.

### ب) یگانگی حقیقت محمدیه، فیض اقدس و «امر الهی»

از قرآن مجید برمی‌آید که عالی‌ترین تجلی الهی، به تعبیری دیگر، همان "امر الهی" است که حتی "روح اعظم" بارقه‌ای از ظهور کمالات آن است. زیرا، آیه ۵ سوره سجده گواه بر این است که امر الهی صرفاً به معنای کار و یا دستور تشریحی نیست، بلکه حقیقتی تکوینی است که از آسمان به زمین نزول می‌کند و سپس به سوی حق باز می‌گردد: «يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»، (سجده/۵)، و با توجه به آن که روح اعظم نیز همراه فرشتگان در تمام مراتب هستی تنزل و صعود دارد: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِي رِبِّهِمْ مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ»، (قدر/۴). لیکن از آن‌جاکه برگشت و صعود روح به سوی حق، در بازه زمانی پنجاه هزار سال، به حساب دنیایی، انجام می‌شود (معارض/ ۳)، اما، برگشت "امر الهی" در هزار سال دنیایی تحقق می‌یابد و نیز با اعتبار این که روح بارقه‌ای از ظهور امر الهی است (اسراء/۸۵)، پس "امر الهی" حقیقتی برتر از روح اعظم است. و چون، از سویی، از آیات قرآنی پیرامون حقیقت «امر الهی»، به‌ویژه آیه ۵ سجده، برمی‌آید که تدبیر و ربوبیت تمام هستی خلقی از طریق همین

«امر الهی» انجام می‌شود و از سوی دیگر، هستی خلقی بر مدار انسان، بویژه انسان کامل و خلیفه الله می‌چرخد «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، (لقمان/۲۰)، و در افراد انسانی نیز، کسی جز نبی اعظم (ص) و سپس آل طاهرین او به مقام حقیقت انسانی نائل نشده است، پس حقیقت امر الهی با وجود نوری، و حتی، هستی‌روحي، نفسی و جسمی، نبی اکرم (ص) و آل طاهرین او یگانگی دارد. البته، اگر مقصود از این امر، همان اراده فعلی خداوند باشد، این امر الهی با مرتبه «روحي» نبی اعظم (ص) و آل طاهرین‌شان و نیز با فیض مقدس یا مقام مشیت مطلقه الهیه یکی‌اند. اما، اگر مقصود از امر، اراده ذاتیه حق تعالی باشد، پس امر الهی با مقام نوری چهارده معصوم (ع) و ظاهر فیض اقدس یک حقیقت‌اند. البته قول به اتحاد وجودی مقام نوری اهل بیت (ع) با فیض اقدس مستند به یک حقیقت قرآنی است.

زیرا، از طرفی، شرط وصول به این جایگاه رفیع نیازمند "عبودیت" کامل در پیشگاه پروردگار است «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»، (آل عمران/۱۰۲، و نیز نساء/۱۷۵)، و از طرف دیگر، خداوند در قرآن مجید بر مقام "عبدالله"ی بلکه «عبد» بودن نبی اکرم (ص) تصریح نموده است (جن/۱۹، اسراء/۱ و سوره مزمل). بنابراین قوام همه چیز بر پایه "امر الهی" است که در حقیقت محمدیه تمثیل یافته است. و حق تعالی، انسان کامل را که متحد با روح محمدی: «وَإِلَّا لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و سرچشمه گرفته از نور خداوندی است، در والاترین مرتبه نبوت، رسالت و ولایت قرار داده است. این حقیقت یعنی نور محمدی با چیرگی بر علم باطنی و غیبی، در ابتدا پیش از ظهور خلقی و جسمانی خود، از چراغدان وجودی انبیاء به قدر ظرف وجودی آن‌ها ظهور یافت و اما در وجود خلقی و جسمانی پیامبر اکرم (ص) به جهت آینه تمام‌نما بودن آن برای حق، با تمام وجود تجلی پیدا نمود. آن حقیقت نوری همان حقیقت انسانی است که سلسله کائنات به گرد وجود او می‌چرخد، و همه مخلوقات مادی و غیر مادی اعم از موجودات روحی و عالم معنا از آن سر منشأ گرفته‌اند، زیرا او مظهر کامل همه حقایق اسماء الهی از ازل تا ابد و از اول تا آخر است و آن، یعنی حقیقت محمد (ص) راز ذات حق تعالی است و عالم با تمام جزئیاتش ظهور آن راز است. این تصویر از حقیقت محمدیه از آن عارفانی مثل ابن عربی است که فصوص ۲۷ گانه کتاب

«فصوص الحکم» را در شرح آن نگاشته‌اند.

### ج) نبی اکرم (ص) خلیفه الهی در ربوبیت مطلقه

در قرآن کریم، از طرفی، بر ربوبیت مطلقه‌ی خداوندی تصریح شده است، ربوبیتی که هر حمد و ستایشی را از همه جهانیان به خود اختصاص داده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، (حمد/۲)، و از طرف دیگر، چتر رحمت پیامبر خاتم (ص) تا بدان حد وسعت دارد که همه موجودات، در تمام مراتب خلقی، از سعه‌ی وجودی و رحمت فراگیر او بهره‌مند شده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، (انبیاء/۷۰/۱)، و همه انسان‌ها، به‌گونه ویژه بهره‌مندند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»، (سباء/۴۲). و از آن‌جاکه "ربوبیت" الهی چیزی جز بسط رحمت وجودی او نیست که موجب پیدایش، بقا و تکامل هر موجودی متناسب با ساختار وجودی و نیاز آن موجود است: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، (روم/۵۰)، پس اگر نبی اکرم (ص) مایه رحمت برای تمام هستی است، این به اعتبار خلافت آن حضرت از حق تعالی در ربوبیت مطلقه الهیه است. زیرا، براساس این دو آیه تمام آفرینش آثار "رحمانیت و رحیمیت" مطلقه خداوندی‌اند. بدین‌گونه که پیدایش و بقا موجودات از راه "رحمانیت" حق، هدایت و تکامل موجودات به سمت هدف نهایی خود از طریق "رحیمیت" باری تعالی تأمین می‌گردد.

پس تمام هستی خلقی از ابتدا تا انتها اثر این رحمت مطلقه است و با توجه به این که نبی اکرم (ص) مایه رحمت برای همه‌ی جهانیان است (انبیاء/۱۰۷/۱)، می‌توان ادعا نمود که، در قوس نزول، تمام فیض خداوندی پیوسته از کانال نور وجودی نبی اکرم (ص) و آل طاهرینش به تمام هستی خلقی نازل می‌شود و، در قوس صعود، رجوع و برگشت موجودات به خداوند نیز که راه تکامل آن‌هاست، از طریق این وجود نوری فراهم می‌گردد.

پس می‌توان ادعا نمود که، آینه تمام‌نمای احمدی سمت «خلافت مطلقه» و جانشینی تام از «ربوبیت مطلقه» خداوندی را دارا است. زیرا وجود شریف ایشان دو عالم نهان و آشکار را در خود گرد آورده و با نور وجودی آن حضرت است که حقیقت اسم اعظم الله ظهور یافته است. اسم شریف الله جامع جمال و جلال خداوندی است، و قوس نزول (مقام پیدایش) و صعود (مقام برگشت آفریده‌ها) اثر ظهور جمال و جلال الهی است. زیرا، "جمال الهی" موجب بسط رحمت و

پیدایش موجودات و "جلال" او سبب قبض و برگشت موجودات به سوی حقیقت مطلق است. و همه این‌ها، چیزی جز ظهور ربوبیت مطلقه الهی نیست که از کانال وجودی نبی اکرم (ص) به عنوان خلیفه مطلقه خداوندی تحقق می‌یابد.

آن حضرت از حیث ظهور از ژرفای غیب به سطح حضور، ابتدا و انتهای خلقت است (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۶۱)، زیرا از آیه شریفه «الْم تَرَالِي رِيَكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ...»، (فرقان/۵۴) این نکته قابل برداشت است که پیش از تحقق خورشید و منظومه شمسی، نور وجودی نبی اکرم (ص) وجود داشته و بر فعل الهی در بسط نور و سایه، شاهد بوده است. زیرا، عبارت «الم تر» که در حکم فعل ماضی است و بر زمان گذشته دلالت دارد، از این حقیقت پرده برمی‌دارد که مرتبه نوری نبی اکرم (ص) برقوس نزول و آفرینش خورشید و بسط نور و سایه آن ناظر بوده است، از این رو، در این آیه خداوند وجود آن حضرت را شاهد بر این بسط رحمت معرفی نموده است. و نیز حدیث «اول ما خلق الله نوری» چنان که گذشت، می‌تواند گواه بر این امر باشد. هم‌چنین، از آیه شریفه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»، (غاشیه/۴۲ و ۵۲) و با توجه به این فراز از زیارت جامعه کبیره: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم»، می‌توان استدلال نمود که سیر وجودی همه موجودات در "قوس صعود" و سیر انحصاری به سوی خداوند "الا الی الله تسیر الامور" از طریق حقیقت وجودی چهارده معصوم (ع) تحقق می‌یابد.

بنابراین بدان جهت که نور وجودی آن حضرت اولین موجودی است که خداوند قبل از هر چیزی خلق نمود، پس به آن حضرت علم اولین و آخرین اعطاء نمود. زیرا، اگر نور و رحمت وجود خلقی و جسمانی آن حضرت، در ظرف زمانی برای همه هستی "فرستاده" شد: (انبیاء/۱۰۷)، بلکه در فرازمان از خزینه هستی مطلق برای فیض رسانی به همه آفریده‌ها نازل شد: «... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ ...» (طلاق/۰۷ و ۱۱)، و نیاز هریک از موجودات را به قدر قابلیت وجودی آن‌ها برآورده می‌سازد، پس در انجام این وظیفه فیض‌رسانی می‌بایست به همه ذرات کائنات، از اولین تا آخرین، علم و آگاهی داشته باشد. چنان‌که در تصویر جریان معراج، آن حضرت فرمود: «وضع یده بین کتفَی حتی وجدتُ بردها بین تُدَیْ فَعَلَمَنِي عِلْمِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»، (براده، ۱۹۹۷م: ۱۸۶).

## د) حقیقت وجودی نبی اکرم (ص) تجلی اسم اعظم

قرآن مجید بر این حقیقت صراحت دارد که، از یک جهت، نیاز موجودات از کانال اسماء الهی تأمین می‌گردد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/۰۸۱). و از جهت دیگر، بین این اسماء نوعی ترتب در کار است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوره حمد و نیز آیات پایانی سوره حشر. از این رو، اسم شریف "الله" و سپس "رحمان" از ویژگی خاصی برخوردارند. و از جهت سوم، آفریده‌های الهی، به تناسب قابلیت، مظاهر و ظهور این اسمایند. برخی چون فرشتگان و حیوانات اهلی بیش از هر چیزی مظاهر اسماء جمالی‌اند و برخی چون شیاطین و درنده‌گان آثار اسماء جلالی بیشتر در آن‌ها ظهور دارد. اما، عالی‌ترین مظهر خلقی، حقیقتی است که تمام اسماء الهی، از جلال و جمال، به کامل‌ترین وجه و به‌گونه‌ای متعادل در او ظهور یافته است. آیات قرآنی گواه است که این مظهریت به نبی اکرم (ص) و آل طاهرین آن حضرت اختصاص دارد.

اگر به چند حقیقت قرآنی توجه شود از مجموع آن‌ها می‌توان مدعای فوق را اثبات نمود:

۱. اسم شریف "الله" جامع همه اسماء جلالی و جمالی خداوند است، جامعیتی که با وحدت مطلقه و نهایت بساطت ذات الهی قابل جمع است. از این رو، در "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" پیش از دو صفت "رحمان" و "رحیم" که جامع تمام انواع رحمت‌اند، اسم شریف "الله" آمده است. رحمان و رحیم دو وصف ذاتی و جمالی حق‌اند که تمام اسماء ذاتیه و فعلیه‌ی خداوندی از این دو اسم نشأت می‌گیرند و بدین جهت رحمت خداوندی بر غضبش سبقت گرفته است (امام خمینی، ۱۳۷۳: مشکاة ۱، مصباح ۱۱). و تقدم اسم "الله" بر این دو از نهایت جامعیت و بساطت اسم شریف "الله" حکایت دارد. نیز آیه شریفه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»، (اسراء/۰۱۱)، هم بر جامعیت دو اسم "الله" و "رحمان" و نیز بر تقدم اسم "الله" بر "رحمان" صراحت دارد. و نبی اعظم (ص) و آل طاهرین‌شان مظهر اسم شریف الله‌اند: (جن/۱۹).

۲. خداوند متعال انسان را مورد تکریم و لطف ویژه خویش قرار داده: «وَلَقَدْ

كِرْمَنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰؛ ر. ک. به المیزان ذیل این آیه) که، از سوئی، این تکریم همان اعطای استعداد تحقق به تمام اسماء و صفات الهی است که زمینه‌ساز مقام "خلافت" الهی (بنی آدم بوده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، (بقره/۳۱). از سوی دیگر، دمیده شدن روح الهی در حضرت آدم (حجر/۲۸ و ۲۹) و در تمام نسل او (سجده ۹) زمینه‌ساز کرامت ذاتی آدمی در جهت قابلیت ادراک، تحقق و اظهار تمام اسماء حسناى الهی است. و عالی‌ترین مرتبه روح اعظم به صورت «روح من امرنا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۷۴) بلکه، حقیقت روح اعظم در شب قدر، از اختصاصات نبی اعظم (ص) و آل طاهرشان است.

۳. تصریح قرآن مجید به وجود انسان‌های کافر، مشرک، منافق، عصیان‌گر و فاسق بر این حقیقت دلالت دارد که استعداد تعلم و تحقق به تمام اسماء الهی، بگونه‌ای مطلق و در حد تعادل، در اکثر آدمیان هیچ‌گاه شکوفا نشده است و حتی اکثر مؤمنان نیز از شرک خفی آزاد نیستند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»، (یوسف/۶۰۱). و اما، نبی اعظم (ص) و آل طاهرشان از هرگونه شرک و پلیدی منزّه‌اند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

۴. قرآن مجید از عهد و پیمانی سخن می‌گوید که همه آدمیان آن پیمان را سپرده‌اند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»، (یس/۱۶ و ۱۷). اما در عمل، تنها "مخلصین" بدان وفادار مانده‌اند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»، (ص/۲۸ و ۳۸). پیروی کامل از دستورات خداوند و ترک هرگونه پیروی از وسوسه‌ها و اغوات شیطانی محتوای این پیمان سپرده شده است. در این بین نبی اعظم (ص) و آل طاهرشان به مقام «عند اللہی» بلکه، «عبده» رسیده‌اند: (جن/۱۹).

۵. هر چند شیطان قدرت و اجازه‌ی دست‌اندازی به جان و وجود مخلصین را ندارد: (ص/۸۲ و ۸۳). زیرا بندگی خالص آن‌ها برای خدا، باعث گردیده که چارپایی، درندگی و شیطانیت نفس آن‌ها به مسلخ برده شود و اسباب فتنه‌گری

و طعمه شیطان شدن از آن‌ها گرفته شود؛ از این رو، مورد عنایت ویژه و سپر حمایتی خداوندی قرار گرفته‌اند. اما، از آیات قرآنی برمی‌آید که مرتبه‌ای از کمال است که حتی مورد تمنای مخلصین است. برخی از این مرتبه کمال به مقام "صلوح" یاد کرده‌اند (حسینی ظهرانی، ۱۴۳۶ق: ۷۶ و نیز علامه طباطبایی، ۱۳۹۲ هـ.ش: ج ۱، ص ۳۰۵). زیرا، در قرآن کریم با وجود آن که بر مخلص بودن حضرت یوسف (ع) تصریح شده است (یوسف/۲۴ و مریم/۵)، و در وصف ابراهیم، اسحاق و یعقوب نیز آمده: «إِنَّا أَخْلَصْنَا هُم بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ»، (ص/۶۴)، بلکه از واژه "اصطفاء و اجتباء" در حق همه پیامبران الهی می‌توان بر مخلص بودن تمام آن‌ها استدلال نمود (علامه طباطبایی، ۱۳۹۲ هـ.ش: ج ۱، ص ۷۸ - ۸۳)، اما با همه این‌ها حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یوسف (ع) و حضرت سلیمان (ع) از خدا می‌خواهند که آن‌ها را به "صالحین" ملحق نماید (بقره/۸۳، یوسف/۱۰۱، نمل/۱۹) پیرامون اجابت و یا عدم اجابت درخواست حضرت یوسف (ع) و حضرت سلیمان (ع) بیان قرآن ساکت است، لیکن دعای ابراهیم گویا به اجابت رسیده، اما این مقام درخواست شده، آن‌چنان با عظمت است که تحقق آن در حق ابراهیم (ع) به جهان آخرت تأخیر افتاده است: «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ»، (بقره/۳۱ و نحل/۲۲۱ و عنکبوت/۷۲)، و در روایات ذیل این آیات آمده که این حاجت با شفاعت پیامبر خاتم و آل طاهرین ایشان (ع) حاصل گردد.

۶. هر یک از اسماء الهی گرچه دارای عظمت است و از جهت کمال مربوط به خود، حد و نهایتی ندارد، بلکه دربردارنده دیگر اسماء است، زیرا هر اسم عبارت از ظهور ذات الهی با حیثیت و صفت ویژه است، اما چون ذات الهی واجد همه اسماء است. پس هر اسمی نیز از این جامعیت برخوردار است، لیکن در تمام اسماء به جز اسم شریف "الله" تنها کمالات خاص آن اسم ظاهر است و کمالات دیگر اسماء پنهان و مخفی است. اما در بین همه اسماء اسم اعظم "الله" واجد تمام کمالات همه اسماء به گونه «بی‌حد» و «متعادل» است و از این رو، این اسم بر همه اسماء ریاست دارد و حقایق و آثار آن‌ها از طریق این اسم آشکار می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۱۹ و ۲۰). و اسم شریف الله ربّ عین ثابت انسان کامل است که مصداق اتم آن نبی اعظم (ص) و

آل طاهرشان می‌باشد: (جن/۱۹؛ و نیز قیصری، ۱۳۷۵ ه.ش: ۸۱، ابتدای فصل ۸).

۷. اعیان ثابت و خارجیّه تمام موجودات خلقی از طریق اسمی از اسماء الهی که با آن عین تناسب وجودی دارد، ربوبیت می‌گردد. برخی از آنها، مظاهر جلال حق را می‌طلبند و براساس قاعده "سنخیت" اسمی از اسماء جلالی، حال از اسماء کلیه و یا جزئیّه، را ایجاب می‌نمایند. برای مثال، شیاطین جنی و انسی، از نظر ثبوتی، ظرف وجودی آنها زمینه‌ای برای قبول مهر و لطف حق را ندارد و از این رو، اسماء جلالی که بروز قهر و غضب الهی‌اند، بیش از همه در آنها ربوبیت دارد و به نوبه خود از طریق آنها، بیش از همه، قهر و مکر و ... الهی نیز بروز می‌یابد. البته این از شقاوت آنهاست که به جای آن که خلیفه خداوندی باشند که رحمتش بر غضبش سبقت دارد: «سبقت رحمتک غضبک»، (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۵۲۹): غضب، قهر و مکر را بیش از لطف و قهر نشانگرند. و در مقابل، برخی، ظرف وجودشان بیش از همه گنجایش صفات جمالی مهر و لطف را داراست. و برای مثال می‌توان فرشتگان را در این دسته قرار داد و نیز در سطحی بسیار پایین‌تر، چارپایان اهلی از قبیل گاو، گوسفند، شتر و ... در این ردیف جای می‌گیرند. البته مظاهر جلالی حدی از جمال را به صورت رقیق دارا هستند که شیاطین و درندگان و ... از آن طریق به فرزندان و هم‌نوعان خود لطف و مهر نشان می‌دهند. چنان‌که در مظاهر جمالی نیز برخی فرشتگان مأمور عذابند: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»، (مدر/۳۰)، و نیز حیوانات اهلی گاهی لگد و شاخ می‌زنند و گاز می‌گیرند.

اما اسم جامع "الله" که اعظم اسماء الهی است، و به‌گونه ثبوتی، تکوینی و وجودی "جامع" جمال و جلال به صورت "بی‌حد" و "اعتدالی" است تنها در انسان کامل زمینه تجلی دارد؛ انسانی که از تمام خودبینی‌ها و نفسانیت‌ها رهیده و در پیشگاه حق، عبد کامل است. به عبارت دیگر، مظهر اسم اعظم الله تنها کسی است که "عبدالله" به معنی حقیقی کلمه باشد. چنین انسانی باید هرگونه تعلقی را به غیر خداوند به کناری نهاده عامل به این آیه شریفه باشد: «قُلْ اللَّهُ تَمَرُّ ذَرُّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»، (انعام/۱۹)، به تعبیری دیگر، مظهر

این اسم نه فقط باید به قدر استطاعت خلقی از خداوند پروا نموده و مصداق عمل به آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، (تغابن/۶۷) شده باشد، بلکه به نهایت ضعف و فقر وجودی خود پی برده، این عجز را با زبان "انابه" و اظهار نهایت نیاز اعلام دارد: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»، (شوری/۰۷)، و به تعبیری دیگر، تمام عوارض مشخصات فردی و خلقی را با به گونه "اخبارت" و خضوع و خشوع کامل بدنی و قلبی در برابر خدا، به کناری نهد: «وَلْيَعْلَمْ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ»، (حج/۴۵). این اعلان فقر و نیاز به خداوند موجب می شود که چنین بندهای مشمول لطف ویژه خداوندی قرار گیرد و در نتیجه از محدودیت های جنبه خلقی خود بیرون آمده، با جنبه "وجه اللمی" خود از خداوند آنگونه که شایسته مقام خداوندی است، تقوا پیشه کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران/۲۰۷). به عبارت دیگر، اظهار نهایت عجز و فقر از سوی بنده که موجب می شود که خداوند بنده خود را مشمول لطف ویژه قرار دارد و او را مأمور به حقیقت تقوا نماید و البته، دستور به حقیقت تقوا در این ایه، با آیه تغابن/۱۶ نسخ نشده است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۲: ج ۳، ص ۵۶۹).

بنابراین، در جهان آفرینش، بندگانی وجود دارند که نهایت حقیقت تقوی از خداوند را رعایت کرده اند و در سطح "ظاهر" و "باطن ظاهر" و "باطن باطن" (سرّ) و سرّالمستسر (یعنی باطن سرّ) و سرّ پوشیده به سرّ (یعنی باطن باطن سرّ)، حضور خداوند را در هستی شهود نموده و پیرو آن، پروا و تقوا پیشه می کنند و امام صادق (ع) بدان اشاره دارند: "ان امرنا هو الحق و حق الحق و هو الظاهر، و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السر، و سرّ المستسر، و سرّ هو مُقَنِّع بالسرّ" (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۷۱). زیرا، گرچه تمام آفریدگان از جمله انسان ها از جنبه خلقی در تنگنای انواعی از محدودیت ها قرار دارند، اما اگر معرفت آدمی بدان حد ارتقاء یابد که هرگونه وجود، علم، اراده و قدرت و فعلی را در هستی و بیرون از وجود حق تعالی و علم، اراده و قدرت او نبیند و عمل او نیز بر این معرفت و آگاهی، شاهد باشد، در این صورت، مشمول فضل الهی شده، با چشم و گوش و قوای ادراکی الهی (چشم دل و چشم سرّ)، سیطره حضور مطلق حق را در هستی نظاره گر می شود به عبارت

دیگر به آثار قرب فرائض و نوافل نائل می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۵۲).

۸. اگر به قرآن مجید به عنوان کامل‌ترین، جامع‌ترین و آخرین منبع معرفی الهام شده بر قلب انسان، نظر شود، چنانکه در بند (۵) آمد، می‌توان مقام "صلوح" را به عنوان مقامی برتر از مقام "مخلّصین" شناسایی نمود. و مصداق این مقام، براساس آیات قرآنی آن کسی است که به مقام "عبدالله" می‌بلکه مقام "عبده" نائل شده باشد؛ انسانی که وجود، صفات و افعال او ترازوی حق نشان است و آرزوی پیامبران بزرگ الهی چون ابراهیم، یوسف و ... آن بوده است که در دنیا و آخرت با چنین بنده‌ای توفیق حشر و نشر و پیوستگی داشته باشند. این مقام به تصریح قرآن، از آن نبی اکرم (ص) (جن/۱۹ و اسراء/۱) و آل طاهرین او که نفس پیامبرند (آل عمران/۶۱)، می‌باشد.

۶۵

زیرا گرچه در قرآن مجید از زبان طاهر و دارای عصمت عیسی بن مریم (ع) آمده که: «قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ أَتَنِي الْكِتَابُ»، (مریم/۰۳) که بر این اساس آن حضرت خود را از مصداق "عبدالله" و بنده خداوند، به معنای حقیقی کلمه معرفی نموده است، اما در مورد نبی اکرم صلی الله علیه اله این خداوند است که مدال افتخار "عبدالله"ی را به او اعطا می‌کند: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا»، (جن/۹۱)، بلکه از آن بالاتر، از آن حضرت به عنوان "عبده" «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ»، (اسراء/۱)، نام می‌برد؛ تعبیری که بر شرافت و عظمت وجودی و جایگاه ویژه نبی اکرم (ص) نسبت به همه آفریدگان دلالت دارد. علت اعطای این مدال، به طور ویژه به پیامبر خاتم (ص) می‌تواند بدین‌گونه تحلیل شود که چون آن حضرت برای خود در دایره هستی نه فعل و عبادتی و نه کمال وجودی ای و نه حتی ذات و وجودی، ندیده است در نتیجه، خداوند که "شاکر" (بقره/۱۵۸)، بلکه "شکور" (شوری/۲۳)، است، با اعطاء مدال "عبدالله"ی به بنده خالصش، این چنین او را تکریم می‌نماید. در باب برتری صفت "عبده" بر "عبدالله" می‌توان به سوره توحید تمسک نمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، زیرا، توجه به این که ضمیر "هو" به معنای قصد و شأن نیست، بلکه خود اسمی از اسماء الهی است که مرتبه‌اش از اسم "الله" نیز

کاوشی در  
معرفت  
اجتماعی

برتر است، پس اگر در حق نبی اعظم (ص) تعبیر "عبده" به کار رفته، اشاره به مرتبه‌ای برتر از مقام "عبدالله"ی است. چرا که، در روایات ذیل سوره توحید از امام باقر (ع) وارد شده که امیر مؤمنان (ع) در جنگ بدر ذکر "یا هو یا من لا هو الا هو" را بر زبان داشت و می‌فرمود: اسم اعظم الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۵ هـ.ش. ج ۵، ص ۶۸).

پس اگر نبی اکرم (ص) مظهر اسم شریف "الله" بلکه مظهر ذات بی‌نشانی است که در جهت حکایت از بی‌نشانی او از ضمیر "هو" استفاده شده، پس بین او و ذات بی‌نام و نشان الهی واسطه‌ای در کار نیست. و این همان مقام عبودیت محض یا مقام "صلوح" است. و این مقامی است برای مخلوق که بالاتر از آن‌ها قابل تصویر نیست. و این مقام خاص نبی اکرم (ص) و آل طاهرین اوست. در روایات از خاندان عصمت (ع) وارد شده که: «محمد حجاب الله الاکبر» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ هـ.ش. ج ۳، ص ۴۲۳). نیز، در روایات آمده: «بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا وجد الله تبارک و تعالی و محمد حجاب الله تبارک و تعالی»، (کلینی، ۷۰۴۱ق. ج ۱، ص ۵۴۱).

#### ه) تقدم رتبه وجودی نبی اکرم (ص) بر همه پیامبران و اولیاء

در کلمات عارفان الهی پیوسته این سخن به گوش می‌رسد که حقیقت محمدیه و وجود نوری، روحی، نفسی و جسی رسول اکرم (ص) در تمام عوالم هستی از همگان گوی سبقت را ربوده و تمام موجودات در مرتبه پیش از خلقی و عین ثابتی و نیز در مراتب خلقی خود و امدار این حقیقتند. زیرا آن حضرت در «مرتبه نوری» مظهر اسم اعظم «الله» است که همه اسماء و اعیان ثابته و خارجیه، تابع این اسم‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۲۵۹، فصل ۸ و ۹)، پس تمام اعیان ثابته و موجودات عینی و خارجی اثر عین ثابته آن حضرتند. نیز، این حقیقت در «مرتبه روحی» همان روح اعظم و صورت فیض مقدس است که تمام ارواح و نفوس خلقی از عقول، فرشتگان جبروتی و ملکوتی، ارواح و نفوس انسانی، حیات و آثار حیاتی را از آن دریافت می‌نمایند. و این حقیقت در مرتبه "نفسی" نیز بر همه حقایق ملکوتی و مادی سبقت وجودی داشته، مایه قوام هستی آن‌هاست. (همان) در نظر عامل وراثت، در مرتبه "جسی" و ملکی آن حضرت دارای معتدل‌ترین مزاج و ترکیب عنصری است که این کیفیت وجودی زمینه‌ساز تعلق نفس محمدی

(ص) به این بدن شریف گردیده است. (اعراف/۵۸) جسم شریف آن حضرت را می‌توان حاصل بهترین "اجتماع"، "امتزاج"، "اتتلاف" و "تعامل" تمام عناصر بسیط هستی دانست، زیرا، از باب قاعده سنخیت، بین نوع نفس و روحی که به هر بدنی تعلق می‌گیرد و بین نوع ترکیب عنصری آن، رابطه مستقیم است. اما از مزاج جسمانی مهم‌تر مزاج روحی آن حضرت است که در اثر به‌کارگیری اختیار به بهترین وجه، نهایت عبودیت و بندگی را از خود نشان داد. تنزل عالی‌ترین تجلیات روح اعظم (یعنی «روح من امرنا»)، بلکه تنزل خود روح اعظم در شب قدر، بر او و بر آل طاهرینش (ر. ک. به: سوره قدر و روایات ذیل آن) نشان از عالی‌ترین کیفیت مزاج عنصری و روحی، در آن‌هاست.

در احادیث شریفه آمده است که روح اعظم، شش تجلی دارد: ۱. «روح حیات»، ۲. «روح شهوت»، ۳. «روح قوت» که این سه در تمام انسان‌ها از مؤمن و کافر، دمیده شده است. این سه مرتبه از ارواح را می‌توان به حیات نباتی، حیوانی و نفسانی (در قالب ادراکات ذهنی و تفکرات برآمده از حاکمیت قوه واهمه آدمی) تفسیر نمود. تمام جنب‌وجوش و بالندگی ظاهری و جسمانی آدمی و نیز تمام انواع تمایلات شهوی و از این دو بالاتر، همه واکنش‌های غضبی او که به جهت کنار زدن موانع پیش‌پای تمایلات جسمانی بروز می‌یابد، همه از آثار این سه تجلی روح اعظم است.

اما، تجلی چهارم، تجلی روح اعظم در قالب "روح ایمان" است که دالان ورود انسان به انسانیتش است، و نیز ترقی به مرتبه پنجم، تجلی "روح القدس" است که موجب عصمت از گناهان کبیره و پرهیز از اصرار بر صغایر است؛ و از همه بالاتر تجلی روح اعظم در قالب ششم، یعنی "روح من امرنا" که موجب قدسیتی فراتر از مرتبه روح القدس است و وجود خلقی نبی اکرم (ص) و آل طاهرین (ع) کانون نزول این مرتبه از روح اعظم است، همه به‌گونه‌ای از عالی‌ترین مرتبه روح که در او تجلی پیدا می‌کند، پرده برمی‌دارد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

در جهت اثبات تقدم رتبه وجودی نبی اکرم (ص) مبتنی بر قرآن به جمعی از آیات می‌توان استناد نمود: از جمله در سوره مائده/۴۸ آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ»، که نشان می‌دهد که قرآن

مجید نه تنها نسبت به تمام کتاب‌های آسمانی پیشین گواه و شاهد است، بلکه بر آن‌ها چیرگی وجودی دارد. و براساس قاعده سنخیت می‌بایست بین هر کتاب آسمانی و پیامبری که آن را دریافت نموده، سنخیت و تناسب وجودی در کار باشد. و از این رو، تا قبل از نبی اکرم (ص) هیچ‌کدام از پیامبران دارای این ظرفیت و استعداد وجودی نبودند که قرآن بر آنها نازل گردد. زیرا "فیاضیت علی الاطلاق" و حکیم بودن خداوندی، حکم می‌نماید که اگر انبیاء و امت‌های گذشته حائز آمادگی وجودی لازم جهت پذیرش حقایق و معارف قرآنی بودند، نمی‌بایست که نزول قرآن به بعد از رسالت نبی اکرم (ص) به تأخیر افتد.

پس بر اساس این قاعده، اگر قرآن بر همه کتب آسمانی هیمنه و چیرگی دارد، می‌بایست که نبی اکرم (ص) نیز بر همه پیامبران و اولیاء از نظر رتبه، سبقت وجودی داشته باشد. و از آنجا که برای قرآن مجید خزان و مراتبی است که از آن به: «کِتَابٍ مَّكْنُونٍ»، (واقعه/۷۸)، و مقام عنداللهی یاد می‌شود و با توجه به این که مراتب عنداللهی این کتاب آسمانی از قید زمان و مکان‌داری منزّه است، پس قرآن به اعتبار این مقام بر همه کتاب‌های آسمانی سبقت وجودی داشته و مقام نوری حضرت رسول (ص) که دریافت‌کننده مرتبه نوری حقیقت قرآن است، نیز بر همه انوار پیامبران و اولیاء تقدم وجودی دارد. به عبارت دیگر، قرآن مجید در آن مقام با حقیقت نوری نبی اکرم (ص) نوعی یگانگی وجودی دارد، زیرا که این مقام نوری از حقایق در صقع و قلمرو ربوبی است و در این قلمرو، برخلاف صقع خلقی، وحدت بر کثرت غلبه دارد و از این رو، مرتبه نوری نبی اکرم (ص) و مرتبه نوری قرآن مجید به‌گونه‌ای یک حقیقت‌اند، بلکه حقیقت نوری اهل بیت پیامبر (ع) نیز با حقیقت نوری قرآن و پیامبر یگانگی دارند.

## نتیجه‌گیری

نبی اکرم (ص)، به‌عنوان عصاره همه آفرینش و خلیفه مطلقه الهی است که رحمت و برکت وجودی او مایه پیدایش، ابقاء، هدایت، رشد و تکامل آفریده‌های الهی شده است. او همان رحمت بسط یافته الهی است که به خلافت از خداوند، به تمام جهان‌های هستی، فیض رسانی نموده، شروع و پایان آفرینش به یمن وجود او و آل طاهرینش (ع) است. او چنان از نفسانیت طهارت یافته و اراده، علم و وجود خود را در حق فانی دیده است، که خداوند

اطاعت او را اطاعت خود و پیمان او را پیمان خود به حساب آورده است. آن حضرت "عبدالله" به حقیقت معناست و در عمل این را نشان داده که سمت نبوت و رسالت برای او تنها در صورتی ارزشمند است که پیش از آن، عبودیت محض به پیشگاه خداوند را با تمام مراتب وجود خویش ابراز نماید. خداوند شکور نیز به پاس این عبودیت، به آن حضرت و آلش (ع) مقام "باب الحطة" و تطهیر گناه کاران و شفاعت عظمی را در دنیا و آخرت عطا نمود.

# منابع و مآخذ

\*قرآن مجید

\* مفاتیح الجنان

۱. - ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق.). عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. محقق: عراقی، مجتبی. قم: دارسید الشهداء للنشر
۲. - ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق.). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب). قم: علامه.
۳. - ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۹۴ ه.ق.). الفتوحات المکیة. تحقیق: عثمان یحیی، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۴. - -----، (۱۹۴۶م.). فصوص الحکم. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۵. - آشتیانی، سیدجلال الدین. (۱۳۷۰ ه.ش.). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. تهران: انتشارات امیر کبیر
۶. - براده، علی حازم، (۱۹۹۷ م.). جواهر المعانی و بلوغ الامانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ط ۱.
۷. - الجلیلی، عبدالکریم، (۱۴۱۷ ه. ق.). الکمالات الالهیة فی الصفات المحمدیة. عالم الفکر، ط ۱.
۸. - حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین. (۱۴۳۶ق.). رساله لبّ الباب در سیر و سلوک اولی الایاب. مشهد: علامه طباطبایی.
۹. - خمینی، روح الله، (۱۳۷۳ ه.ش.). مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. - -----، (۱۳۸۵ ه.ش.). تفسیر قرآن مجید، تعلیق: ایازی، محمد علی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. - -----، (۱۴۱۰ق.). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس. محقق: رحیمیان، حسن. قم: پاسدار اسلام
۱۲. - سلیمانی آشتیانی، مهدی. و درایتی، محمدحسین. (۱۳۸۷ ه.ش.). مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی. قم: دارالحديث
۱۳. - صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۹ ه.ش.). تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات بیدار، چاپ ۳.
۱۴. - -----، (۱۳۸۳ ه.ش.). شرح اصول الکافی. محقق: خواجوی، محمد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. - طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۲ ه.ش.). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. - قیصری، داود. (۱۳۷۵ ه.ش.). شرح فصوص الحکم (القیصری). محقق: آشتیانی، سیدجلال الدین.

تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. - - - - -، (۱۳۸۲ هـ.ش.). مقدمه بر فصوص الحکم ابن عربی، تحقیق: حسن زاده آملی، حسن. قم: مؤسسه بوستان کتاب
۱۸. - کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۹۳ هـ.ش.). تأویلات قرآن حکیم مشهور به تفسیر ابن عربی. تهران: مولی.
۱۹. - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق.). الکافی. محقق: غفاری، علی اکبر. و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. - مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ ق.). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. محقق: موسوی کرمانی، حسین. و اشتهاردی، علی پناه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور
۲۱. - مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق.). بحار الانوار. محقق: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی